

عنوان مقاله: تأثیر سنت شفاهی بر شاهنامه فردوسی

نویسنده: مرتضی گودرزی

مآخذ: کتاب ماه (ادبیات و فلسفه)، س چهارم، ش هشتم (خرداد ۸۰)،

ص ۷۷ تا ۷۹

شاهنامه این مجموعه نفیس و ماندگار ایران زمین مورد پژوهش محققان، ادیبان و ایران پژوهان بوده و از منظرهای متفاوتی مورد عنایت قرار گرفته است.

«شاعر و پهلوان در شاهنامه» عنوان کتابی است که توسط الگا دیوید سن به رشته تحریر درآمده و دکتر فرهاد عطایی آن را ترجمه کرده و انتشارات نشر تاریخ ایران در سال ۱۳۷۸ آن را منتشر ساخته است.

این کتاب که مشتمل بر نه فصل است، طبق گفته مؤلف در پیشگفتار به این موضوع اساسی می پردازد که «چگونه می توان شکلی از ادبیات کلاسیک را تداوم سنت شفاهی پیشین دانست؟» تلاش در جهت رسیدن به این مقصود که همانا تأکید بر سنت شفاهی است در سرتاسر این اثر به چشم می خورد. نویسنده اهمیت شاهنامه را بسی بیشتر از اثری حماسی می داند و آن را رسیدن تاریخی مدون و نه حماسه و اسطوره به حساب می آورد و کلید درک این دوگانگی ظاهری را در وجوه سراینده این اثر، حکیم فردوسی می داند و معتقد است که «برای فهم ماهیت پهلوانی رستم، آنگونه که در شاهنامه از آن تجلیل شده، باید نقش شاعر را در جامعه ایران دریافت.»

نویسنده با نقد دیدگاه‌های کلی در تحقیقات ایرانی اخیر از جمله نوشته‌های ذبیح الله صفا و مطالعات مارسیا مگوایر در مورد تاریخی بودن «نامه شاهان» شاهنامه، بویژه با توجه به «منبع پهلوی» مورد ادعای فردوسی و اسطوره‌ای بودن حماسه پهلوانان و نتیجه آن نگرش مبنی بر اینکه خود رستم و خانواده‌اش عنصری خارجی هستند که در تاریخ پادشاه ایرانی وارد شده‌اند، به آسیب‌شناسی این نظریه می پردازد و سپس ادعای فردوسی را درباره منابع اثر خویش مورد بررسی قرار می دهد و اظهار می کند که «فردوسی تنها کتاب شاهان را به عنوان منبع خود ذکر

نمی‌کند، بلکه از روایات شفاهی متعدد موبدان و دهقانان هم نام می‌برد؛ کسانی که فردوسی بنا به عرف، آنها را استادان روایات سنتی - که ماهیتی شاعرانه دارند - توصیف می‌کند.»

نویسنده به دنبال این تمهیدات، ماهیت تحقیق خود را تشریح می‌کند: «در این تحقیق، نظری مخالف نظر رایج نولدکه و سایر ایرانشناسان - که روایات رستم را خارجی یا داخل شده در سنت پادشاهان می‌دانند - مطرح شده است. ترکیب شاعرانه مضامین مربوط به رستم و مضامین مربوط به پادشاهان، سنتی است که تنها به اشکانیان باز نمی‌گردد، بلکه ردپای آن را در دورترین ادوار هند و ایرانی و حتی هند و اروپایی زبان کلاسیک فارسی می‌توان یافت.»

در تبیین منبع‌شناسی شاهنامه، مؤلف قبل از ارائه نظر نهایی و بیان استدلال خود به دو خط فکری مختلف از ژول مول و نولدکه اشاره می‌کند و می‌گوید: «ژول مول شاهنامه پهلوی را منبع مکتوب و استماع این روایات را از زبان موبدان و دهقانان منبع شفاهی فردوسی می‌داند. اما پس از مول نهضتی جدی در مخالفت با این تعبیر به وجود آمد که پیشوای آن نولدکه بود و نسلهای بعدی محققان اروپایی، آمریکایی و ایرانی از نظر او پیروی کرده‌اند.» آنگاه مؤلف نظر خود را چنین بیان می‌کند: «من با نولدکه موافقم که اشارات شاهنامه به موبدان و دهقانان را باید اشاراتی داستانی دانست، نه به معنای محدود دهقان و موبد؛ اما برخلاف او معتقدم که اشارات شاهنامه در مورد منابع مکتوب را نباید اشارات داستانی خواند...»

در تبیین دوگانگی بین «کتاب شاهان» و «حماسه پهلوانان» در شاهنامه فردوسی، نویسنده قالبی از یک نوع سنت داستانسرایی را معرفی می‌کند که باورهای مردم را درباره شاهان با باورهای آنان درباره پهلوانان به هم می‌آمیزد و این نظری مغایر با دیدگاه نولدکه و کریستین سن مبنی بر دوگانگی بین روایات ملی و محلی در متون مختلف مورد توجه شاهنامه است. از نظر نویسنده کتاب، «حماسه پهلوانان» و «کتاب شاهان» دو جنبه مجزای یک سنت شعری است.

به طور کلی مؤلف کتاب «شاعر و پهلوان در شاهنامه» از منظری نو به شاهنامه

نگریسته و با تلاشی قابل تقدیر افقهای جدیدی را در شاهنامه پژوهشی گشوده است. نظریات مطرح شده در این کتاب با بهره‌گیری از تعاریف جدید از سنتهای شفاهی و نقش آنها در تدوین تاریخ ملل ارائه شده است که بدیع به نظر می‌رسد. نکته‌گفتنی دیگر اینکه اگرچه مؤلف با استدلالهای متقن و شواهدی گویا اهمیت منابع شفاهی را خاطر نشان می‌کند و مواجهه با یک متن ثابت را به عنوان مأخذ شاهنامه نفی می‌نماید که با توجه به سیر پژوهش وی امری معقول و منطقی است - با دقت و ظرافتی که فردوسی در ابعاد گوناگون آیینی، دینی، فلسفی، ملی، تاریخ و جغرافیایی به کار برده است، قطعاً نمی‌توان به کارگیری متون موثق کهن را به عنوان منبعی عمده برای شاهنامه نفی و رد کرد. زیرا نقل شفاهی، توان ارائه دقیق ترتیب حوادث و توالی تاریخی و از همه مهمتر مباحث معرفت‌شناختی شاهنامه را ندارد؛ لذا وجود منابع مکتوبی که اسکلت و زیربنای اصلی حماسه ملی ایران زمین را تشکیل می‌دهد، غیر قابل اغماض است؛ از جمله: یادگار زریر - کارنامه اردشیر بابکان - داستان رستم و اسفندیار - داستان پیران ویسه و کتابهای فراوانی که در الفهرست ابن ندیم مذکور است؛ مانند مزدک نامه، کتاب التاج، داستان شهر براز، کارنامه انوشیروان، لهراسپ نامه، گزارش شطرنج، نامه تنسر، دینکرت، بندهشن، ارداویرافنامه، مینوی خرد، زات سپرم و...

نکته قابل تأمل دیگر این است که مؤلف، شاهنامه را تا حدودی بازتابی از جهان‌بینی زرتشتی می‌داند و برجسته‌ترین نشانه میراث آیین زرتشتی را در شاهنامه به کارگیری واژه «خدا» به جای واژه اسلامی «الله» می‌داند. در این مورد باید توجه کرد که اساساً پرهیز از کاربرد واژگان عربی در شاهنامه اصلی ثابت تلقی می‌شود. به علاوه ابیات بیشماری از شاهنامه به موضوع توحید که اصل اساسی جهان‌بینی اسلامی است پرداخته و فردوسی چنان مسأله یکتاپرستی را تجزیه و تحلیل می‌کند که گویی حکیمی الهی است که یگانه پرستی را از قرآن مجید فراگرفته است.

عنوان مقاله: کاراستن سرو زبیراستن است

نویسنده: یدالله نصراللهی

مآخذ: کتاب ماه (ادبیات و فلسفه)، س چهارم، ش ۵ و ۶ (اسفند ۷۹ و

فروردین ۸۰)، ص ۱۰۱ تا ۱۰۲

این مقاله، معرفی و نقد کوتاهی از شرح و توضیح چهارمقاله نظامی عروضی (از روی تصحیح علامه محمد قزوینی) از استادان، سعید قره‌بگلو و رضا انزابی‌نژاد است. این کتاب از دو بخش متن و توضیح تشکیل شده است. نگارنده مقاله حدود ۱۷ مورد بر کتاب ایراد و اشکال گرفته و از مهمترین مواردی که به ارزش کتاب خلل وارد کرده، عدم ارجاع شواهد و نمونه‌ها در بخش شرح و گزارش است تا آنجا که گاهی شعر عربی و یارباعی و حتی حدیثی بدون ذکر منبع مورد استناد قرار گرفته است؛ مواردی هم که منبع آن ذکر شده روش ارجاع، علمی و کامل نیست و نمونه‌های دیگر که نگارنده با ذکر صفحه کتاب توضیح داده است.

عنوان مقاله: زندان نای در بوته نقد

نویسنده: مسعود تاکی

مآخذ: کتاب ماه (ادبیات و فلسفه)، س چهارم، ش ۵ و ۶ (اسفند ۷۹ و

فروردین ۸۰)، ص ۲۸ تا ۳۷.

«زندان نای»-گزیده اشعار مسعود سعد - نام کتابی است از دکتر سیروس شمیسا که مشتمل بر مقدمه‌ای مفصل (۱۵۳ صفحه) و حدود ۱۲۸ صفحه متن، قصاید و قطعات و رباعیات است و در قسمت سوم کتاب، توضیحات و مآخذ و فهرست راهنما آمده است. مقدمه کتاب با مقایسه اشعار مسعود سعد با منظومه «محبوس شیلان» اثر لرد بایرون انگلیسی (۱۸۲۴-۱۷۸۸) آغاز می‌شود. نگارنده در این کتاب با نگرش سبک شناسانه به توضیح اشعار می‌پردازد؛ یعنی به هر متن ادبی از سه دیدگاه فکری، ادبی و زبانی و البته بیشتر از منظر ادبی نگریسته است. سپس دیدگاه فکری شاعر را مورد بحث قرار داده و کمتر به سخن شاعر از جهت نقد زبانی

عنایت کرده است. چنانکه در قسمت شرح ابیات، اصطلاحات بدیعی و بیانی چون موازنه، تکرار، تبادر و... را گاه به حد محسوس و خستگی آور نقل کرده است، ضروری می نمود نویسنده به نقد زبان شاعر یعنی ترکیبات سخته و نوادر لغات او در این مقدمه بیشتر می پرداخت. ایراد دیگری که بر این گزیده وارد است عدم نقل مآخذ بسیاری از مطالب است. علاوه بر این نویسنده مقاله موارد زیادی (حدود ۷۰ مورد) بر کتاب زندانی نای از جهات مختلف اشکال و ایراد گرفته است که برای جلوگیری از تطویل بحث از ذکر آن خودداری می شود.

عنوان مقاله : نگاهی به ملامت و ملامتیان گولپینارلی

نویسنده : محمد جواد شمس

مآخذ : فصلنامه نامه فرهنگستان، دوره پنجم، ش اول (اردیبهشت ۸۰)،

ص ۱۳۳ تا ۱۳۹

از میان تحقیقاتی که پژوهشگران درباره طریقه ملامتیه انجام داده اند، مفصلترین تحقیق به همت عبدالباقی گولپینارلی، دانشمند عرفان پژوه و مولوی شناس معاصر ترکیه انجام گرفته که به همت دکتر توفیق ه. سبحانی به فارسی ترجمه شده است. مؤلف در سه فصل مستقل، سه دوره طریقت ملامتیه را بررسی کرده است. در فصل نخست با عنوان «ملامتیه دوره نخستین»، به اختصار از ملامتیان قرنهای سوم و چهارم سخن گفته که خود شامل ۵ بخش است. باغات فرهنگی

فصل دوم با عنوان «ملامتیه» (یا ملامتیه) دوره دوم» مفصلترین بخش کتاب است و به ملامتیان بایرامیه اختصاص یافته است. این فصل با شرح حال مختصری از حاجی بایرام ولی آغاز شده و پس از آن ذکر مریدان و خلفای وی آمده است. فصل سوم به دوره سوم اختصاص یافته یعنی رونق مجدد طریقت ملامتیه بایرامیه پس از افول آن در قرن ۱۲ هجری، که ملامتیان این دوره را ملامتیه (یا ملامتیه) نوریّه خوانده و گفته است که طریقت آنان بیش از آناتولی در روم ایلی و استانبول گسترش یافت و در سلانیک، اسکوب، مناستر و حتی حوالی بوسنه نفوذ

کرد.

نقل نمونه‌هایی از سروده‌های ملامتیان و معرفی آثارشان و ذکر بخشهایی از آثار آنان بر فواید کتاب افزوده است.

پایان بخش این اثر عکسهایی است از مقابر ملامتیان بایرامیه و نقشه‌هایی که سرزمینهای نفوذ ملامتیه و گسترش این طریقت را نشان می‌دهد.

کتابشناسی هر فصل در پایان همان فصل آمده و در پایان، فهرستی از اعلام تاریخ و جغرافیایی و مآخذ درج شده است.

گولپینارلی کوشیده است به منابع لازم این تحقیق هر چه بیشتر دست یابد. مترجم کتاب، دکتر توفیق ه. سبحانی تاکنون چندین اثر مؤلف را به فارسی ترجمه کرده است و با شیوه بیان و آثار او اُنس و الفت دارد. زبان ترجمه روان است. اشعار ترکی به زبان فارسی ترجمه و اصل آنها در پاورقی نقل شده است. در مجموع این کتاب یکی از مهمترین منابع تحقیق درباره ملامتیه و ملامتیان به شمار می‌رود.

عنوان مقاله : هر کسی از ظن خود شد یار من

نویسنده : سیده مریم ابوالقاسمی

مآخذ : کتاب ماه (ادبیات و فلسفه)، س چهارم، ش ۵ و ۶ (اسفند ۷۹ و

فروردین ۸۰)، ص ۶۴ تا ۷۱

کتاب «در مصاف تندباد» از بخشعلی قنبری درباره تجربه‌های عرفانی مولانا در چهار فصل شامل آشنایی با حیات مولانا، تحلیل تجربه‌های عرفانی، تجربه‌های عرفانی مولانا و مرگ او نوشته شده است. این مقاله معرفی و نقد این اثر است و نگارنده از هفت جهت کتاب را مورد نقد و تحلیل قرار داده که عبارت است از: نقد و بررسی محتوایی مواردی که لازم است افزوده یا اصلاح شود، عدم استناد به منابع و مآخذ و اختلال در نحوه ارجاع به منابع، آشفتگی در فهرست منابع و مآخذ، عدم رعایت نکات دستوری و اصول نگارشی، استعمال غیر ضروری علائم و نشانه‌های

نگارشی و استعمال کلمه «خودش» به جای «خویش یا خود». نگارنده مقاله در نقد و بررسی محتوایی کتاب «در مصاف تند باد» حدود ۸ مورد ایراد گرفته که یک مورد آن صفحه چهار کتاب مذکور است «اوهمان کارمندی است که پس از حصول معرفت ندای «اقتلونی اقتلونی»، سروده است...» نگارنده مقاله در این مورد می‌گوید جمله «اقتلونی اقتلونی» از سخنان حلاج است اما نه در پاورقی نه در متن کتاب به آن اشاره نشده و به فرض اینکه جمله مذکور در مقام تشبیه نیز گفته شده باشد باز باید اشاره کوتاه به حلاج می‌شد و ابهام باقی نمی‌ماند. از مواردی که باید افزوده یا اصلاح می‌شد نگارنده مقاله حدود ۸ مورد بیان کرده است که به یک نمونه آن اشاره می‌شود:

در صفحه قبل گفته شده: «یکی از مبانیهایی که در تجربه عرفانی می‌توان از آن یاد کرد این است که بین انسان و خدا قرابت ذاتی وجود دارد». عبارت مذکور از جمله مواردی است که استناد آن به آیه یا حدیث موجب آراستگی و درک بهتر آن می‌گردد؛ حداقل به آیه مبارکه «نحن اقرب الیه من حبل الوریث». نگارنده مقاله از عدم استناد به منابع و مآخذ حدود ۹ مورد اشکال گرفته که یک نمونه از آن صفحه یازده کتاب است که سخنی از محمد غزالی نقل شده بدون اینکه در پاورقی از منبع آن نامی برده شود یا از جمله منابعی که در این کتاب بسیار بدان استناد شده کتاب «عرفان و فلسفه» اثر «والتر ترنس استین» است اما مؤلف ابداً در فهرست منابع و مآخذ از این کتاب نامی نمی‌برد. نگارنده حدود یازده کتاب را نام می‌برد که در متن از آنها استفاده شده اما در فهرست منابع نامی از آنها نیامده است و در خصوص آشفتگی در فهرست چهار مورد را ذکر می‌کند؛ مثلاً شماره صفحه کتاب را در فهرست منابع می‌آورد در صورتی که لازم نیست و یا فهرست براساس نام کتاب یا مؤلف القبایی نشده است و غیره.

به گفته نگارنده مقاله، کتاب آکنده از اشکالات دستوری و نگارشی است و به پانزده مورد اشاره می‌کند مثلاً آوردن دو ضمیر اشاره در کنار هم، حذف فعل بدون قرینه لفظی و معنوی و... و یا در استفاده از برخی نشانه‌های نگارشی افراط شده است و از آن جمله استفاده بی مورد از علامت «؛» است و یا خودش را به جای

خویش و خود به کار می‌برد. چنانکه در صفحه ده گفته شده: «آدمی اگر در دوران کودکی مطالبی را بیاموزد و اندیشه‌ای را در دل خودش جایگزین نماید...» در نهایت اینکه این کتاب پر از غلطهای چاپی است و شایسته بود قبل از چاپ بازنگری شود.

عنوان مقاله : نظری بر کتاب «شرح جلالی بر حافظ»

نویسنده : محمد علی صادقیان

مآخذ : آینه پژوهش، س دوازدهم، ش اول (فروردین و اردیبهشت ۸۰)،

ص ۵۲ تا ۵۶

یکی از شروحنی که اخیراً بر دیوان حافظ نوشته شده، شرحی است با عنوان «شرح جلالی بر حافظ» از دکتر عبدالحسین جلالیان که در سال ۱۳۷۹ در تهران چاپ شده است. شارح در مقدمه جلد اول ابتدا مطالبی درباره فرهنگ قومی و نژادی حافظ گفته، سپس سیر تحولات تاریخی دو قرن پیش از حافظ را بیان کرده است. در این بخش از قوم مغول و جانشینان چنگیز و خاندان اینجو و آل مظفر و ویژگیهای اخلاقی و رفتاری پادشاهان این دو سلسله سخن رفته که در مجموع، مطالبی خواندنی است. پس از آن مطالبی درباره زندگی و دانش و ویژگیهای کلام و راز مقبولیت شعر حافظ در میان مردم آمده است.

نویسنده کتاب، حافظ را با فردوسی مقایسه کرده و درباره مهارت این دو شاعر نامدار در بیان مطلب و رسالت تاریخی که این دو گوینده در دو زمان مختلف بر عهده داشته‌اند، سخن گفته است. آنچه در این مقدمه چشمگیر و خواندنی است علت مسافرت حافظ به یزد است. نویسنده چگونگی این سفر را به تفصیل بیان کرده است که در سایر شرحها خواننده کمتر بدان برخورد می‌کند.

فصل دوم کتاب به غزلهای حافظ و شرح و معنی ابیات اختصاص یافته است؛ به این ترتیب که ابتدا هر غزل را با خطی زیبا در صفحه‌ای جای داده، سپس به شرح مفردات و ترکیبات غزل پرداخته و در پایان، ابیات را معنی کرده است. پس از شرح و تفسیر، زیباترین بیت غزل (بیت الغزل) را به صورتی برجسته و جدا از متن آورده

است.

آنچه در این شرح اهمیت دارد این است که شارح کوشیده است تا پیوندی میان بیشتر غزل‌های حافظ و سلاطین روزگار وی برقرار سازد؛ کاری که شارحان پیش از او تا این حد بدان نپرداخته‌اند.

شارح در شرح بعضی از ابیات دچار خطاهایی شده است که به عنوان نمونه چند مورد ذکر می‌شود. در شرح بیت:

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون مردم

جرس فریاد می‌دارد که بر بندید محملها

نوشته است: «جانان، جمع جان و کنایتاً محبوبان، معشوقان، جانهای دوست داشتنی.» در صورتی که «جانان» به صورت مفرد به معنی معشوق و محبوب به کار می‌رود.

در شرح بیت:

صلاح کار کجا و من خراب کجا
ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا

شارح «صلاح» را به کسر «صاد» و سکون «حاء» و در معنی «صلاح کار» نوشته است: «درستی کار، درست کردار، نیکوکار، مصلحت اندیش». در حالی که صورت صحیح «صلاح» به فتح صاد است و به واژه «کار» اضافه شده است. حافظ در این بیت می‌گوید: «من که رند هستم به صلاح اندیشی و مصلحت جویی نمی‌اندیشم.»

در شرح بیت:

شمع دل دمسازان بنشست چو او برخاست
و افغان ز نظر باران برخاست چو او بنشست

نوشته است: در آن دم که به رقص و پایکوبی برخاست، آتش دل دوستان فرو نشست و با نشستن او غریب اعتراض نظر بازان بلند شد. در صورتی که «شمع دل نشستن» به معنی خاموش شدن چراغ دل و غمگین شدن است. به نظر می‌رسد معنای صحیح بیت چنین باشد: جانان وقتی خواست از مجلس برود، شمع دل دوستان خاموش شد و همه اندوهگین شدند؛ اما وقتی قصد نشستن و ماندن در مجلس را کرد، همه دوستان و عاشقان خوشحال شدند و فریاد شادی سردادند.

در شرح بیت:

خدا چو صورت ابروی دلگشای تو بست

گشاد کار من اندر کرشمه‌های تو بست

شارح «ابروی دلگشا» را چنین معنی کرده است: ابروانی که میان آنها فاصله باشد، ابروان ناپیوسته، کنایه از صورت باز و بشاش. در صورتی که «ابروی دلگشا» به معنی ابروی دلکش یا ابرویی است که مایه گشایش خاطر است. (موارد بسیار دیگری از این دست اشکالها در اصل مقاله آمده است.)

عنوان مقاله: آرمانشهر عشق و عرفان

نویسنده: حجت الله اصیل

مأخذ: کتاب ماه (ادبیات و فلسفه)، س چهارم، ش ۶ و ۵ (اسفند ۷۹ و

فروردین ۸۰)، ص ۸۶ تا ۸۸

کتاب «حافظ و قرن بیست و یکم» از مهدی پرهام مشتمل بر گفتارهایی است که نویسنده به سالیان در نشریات کشور چاپ کرده و گفتارهایی از آن به فرهیختگان علم و ادب اختصاص داده شده است؛ مانند گفتار «رندی از شیراز» در باره سیدابوالقاسم انجوی شیرازی و «عشق و سکوت» در باره علامه دهخدا و دیگر گفتارها در باره حافظ و نبوغ و هنر و اندیشه تابناک اوست. نویسنده در خلال صفحات کتاب، آرمان سیاسی و اجتماعی خویش را با یاری گرفتن از عرفان و جوهر و مایه آن عشق، به گستردگی باز می‌گوید. در سرتاسر کتاب، حافظ و تا حدی مولانا تبلور عشق و عرفان در زلالترین مفهوم آنند. به نظر نویسنده عشق را نباید به روش سنتی به حقیقی و مجازی تقسیم کرد؛ عشق همچنان که در والاترین وجه خود عشق به مبدء است در ساحت اجتماعی والاترین مرحله آن هنگامی است که آدمی دیگران را بیش از خود دوست بدارد و دیگران را دوست داشتن و از عشق دم زدن، نفی ساختن و انباشتن سلاحهای کشتار جمعی و نفی استعمار ملتهاست.

عنوان مقاله : درآمدی بر شعر عرفانی فارسی

نویسنده : علی اصغر سید غراب (لیدن)

مأخذ : کیهان فرهنگی، س هجدهم، ش ۱۷۸ (مرداد ۱۳۸۰)، ص ۵۲ و ۵۳

فصل اول کتاب «شعر عرفانی فارسی» دربارهٔ رباعی است با عنوان «لطایف عرفانی».

فصل دوم با عنوان «زهدیات» به استفادهٔ دینی و غیر دینی قصیده از بدو پیدایش آن در ادب فارسی می‌پردازد. نویسنده در این فصل توصیف می‌کند که چگونه قصیده به عنوان قالبی شعری برای مدح شاهان و درباریان به وصف ناپایداریهای زندگی این جهان و آماده شدن برای مرگ تغییر و تحول یافت و در ادامهٔ این فصل به قصاید خاقانی و عطار می‌پردازد.

نویسنده در سومین فصل با عنوان «اشعار عاشقانه»، شرح می‌دهد که چگونه شاعران عارف مسلک با استفاده از غزل، حس عاشقانه و آتشگون خود را به معبود الهی بیان می‌کنند و پیش از پرداختن به غزل به رساله‌هایی مانند صوفی نامهٔ اردشیر بن عبادی و سوانح احمد غزالی مراجعه می‌کند تا مفهوم گستردهٔ عشق و موضوعات وابسته به آن را در این رسایل تشریح کند.

چهارمین فصل، «آموزگاران و داستانسرایان» نام دارد که بسیار موجز ولی پرمحتواست. در این قسمت نویسنده خاطر نشان می‌کند که چرا مثنوی، این سبک بسیار کهن فارسی، هم برای تعلیم و اندرزگویی و هم برای داستانسرایی به کار گرفته شده است. مانند فصول پیش در اینجا هم تکیه و توجه به جنبه‌های عرفانی این نوع ادبی است.

عنوان مقاله : تذکره نصرآبادی دوباره ورق خورد

نویسنده : حسین مسرت

مأخذ : آینه پژوهش، س دوازدهم، ش اول (فروردین و اردیبهشت ۸۰)،

ص ۶۹ تا ۷۳

یکی از تذکره‌های بسیار سودمند، تذکره نصرآبادی است. به جرأت می‌توان گفت

این تذکره از بزرگترین تذکره‌های شعرای فارسی و محمد طاهر نصرآبادی از اکابر تذکره نویسان ادب پارسی است و این ارزش و اهمیت به دو دلیل محقق شده است: نخست سختکوشی، پیگیری و علاقه نصرآبادی برای تدوین تذکره‌ای جامع و دوم حسن انتخاب، دقت و نکته سنجی او در گزینش اشعار و گردآوردن بیشترین آگاهیهای بایسته و شایسته درباره شاعران.

در اهمیت تذکره نصرآبادی همین بس که سرگذشت و نمونه اشعار نزدیک به هزار سخنور پارسی زبان را در بر دارد. مؤلف گردآوری این تذکره را از سال ۱۰۷۷ ق. آغاز کرده و ظاهراً تا سال ۱۰۹۰ به این کار مشغول بوده است. این تذکره در یک دیباچه، پنج صف و خاتمه به ترتیب زیر سامان یافته است.

دیباچه: در بیان اشعار و زندگی شاهان و شاهزادگان عصر صفوی

صف نخست: در بیان زندگی و اشعار رجال سخنور دوره صفوی که به سه دسته تقسیم شده است: متقربان و امرای ایران، امرا و خوانین هند، وزرا و مستوفیان و نویسندگان دربار.

صف دوم: ذکر سادات و بزرگان و نجبا.

صف سوم: در ذکر سه فرقه: عالمان و فاضلان، خوشنویسان، فقرا و درویشان. صف چهارم: مهمترین و مفصلترین بخش تذکره را شامل است و شرح حال و شعر سخنوران پارسی را در سه دسته بدین ترتیب در بر دارد: شاعران عراق و خراسان، شاعران فرارود و شاعران هندوستان.

صف پنجم: زندگی و اشعار نصرآبادی و خویشان وی.

خاتمه: در بیان ماده تاریخها، چیستانها و معماهای پیشینیان و معاصران.

کتاب تذکره نصرآبادی در سال ۱۳۷۸ به کوشش آقای احمد مدقق یزدی تصحیح و ویرایش و پیرایش و چاپ شده است. مصحح در دیباچه هفتاد و پنج صفحه‌ای که بر کتاب نوشته است، انصافاً دقیقه‌ای را فرونگذاشته است و تاجایی که امکانات اجازه می‌داده، تقریباً تمام منابع عصر صفوی بویژه متون ادبی و تاریخی را از نظر گذرانده و مباحثی به ترتیب زیر آورده است:

تذکره نصرآبادی و اهمیت آن، نسخه‌ها و منابع و مآخذ تذکره نصرآبادی، تذکره

نصرآبادی از دیدگاه نقد ادبی، زندگینامه محمد طاهر نصرآبادی و آثار او، معرفی نسخه‌ها و مزیت چاپ حاضر و روش تصحیح کتابشناسی محمد طاهر نصرآبادی. چنانکه از محتوای دیباچه تذکره نصرآبادی آشکار می‌شود، این تذکره را می‌توان از منابع دست اول دانست که به غیر از چند شرح حال که از خلاصه الاشعار و عرفات العاشقین تقی الدین اوحدی بهره برده است، بقیه را یا از خود شاعران گرفته یا از دیوان آنها برگزیده است و بنابر جامعیتی که دارد، خود، منبع بسیاری از تذکره‌های سده دوازده قمری بوده است.

متن کتاب با مقدمه نصرآبادی در چگونگی و غرض از تسوید اوراق تذکره آغاز می‌شود و تا صفحه ۸۳۳ ادامه دارد. مصحح از خلال این هشتصد صفحه و با مدد جستن از ذوق و شوق به تصحیح انتقادی و علمی متن دست زده و بهترین و مناسبترین واژه یا عبارت را برگزیده است و به رغم اینکه نسخه اساس، نسخه خطی کتابخانه وزیر یزد بوده، اما هرگاه نسخه بدلها را دارای متنی مناسبتر یافته آن را جایگزین کرده است؛ از این رو پاورقیها دقیق و علمی و متن، عالمانه و استادانه شده است.

در این تصحیح با همه محاسن و مزایایی که دارد، بزرگترین کاستی آن را می‌توان در نداشتن بخش یادداشتها و تعلیقات دانست که اگر به تهیه چنین بخشی اقدام می‌شد، می‌توانستیم تصحیح آقای مدقق یزدی را در حد تاریخ کاملی از فرهنگ و ادب عصر صفوی قلمداد کنیم. مصحح می‌توانست با افزودن دو بخش تعلیقات شعرای متن، شامل اطلاعات تکمیلی که در دیگر تذکره‌ها و کتابهای ادبی موجود است و از دسترس نصرآبادی دور بوده و نیز بخش تعلیقات اعلام متن، شامل اطلاعات تاریخی درباره هر کدام از اشخاص و مکانهایی که نامشان در تذکره آمده به چنین امر مهمی دست یازد.

عنوان مقاله: دهخدا و سه تصویر همزمان

نویسنده: رؤیا صدر

مآخذ: کتاب ماه (ادبیات و فلسفه)، س چهارم، ش ۵ و ۶ (اسفند ۷۹ و

فروردین ۸۰)، ص ۴۸ تا ۵۱

یکی از شخصیت‌های نام‌آور تاریخ معاصر علی اکبر دهخداست. درباره این شخصیت بزرگ و آثارش بسیار گفته و نوشته‌اند. این مقاله نقدی کوتاه است بر سه کتاب درباره او که در یک سال اخیر منتشر شده است به نام‌های: «دخوی نابغه» که فراهم آمده گزیده مقاله‌ها درباره دهخداست به کوشش ولی الله درودیان، هم‌نوا با مرغ سحر که پژوهشی است در زمینه شعر و زندگی دهخدا از بلقیس سلیمانی، «صور اسرافیل و... و علی اکبر دهخدا» که بررسی تاریخی و ادبی از دهخدا و بررسی محتوایی نوشته‌های اوست از کامیار عابدی. دخوی نابغه بیشتر ناظر بر روشن ساختن شیوه و زوایای طنز نویسی دهخدا در صور اسرافیل است یعنی همان مطالب «چرند و پرند»، علاوه بر بررسی طنز دهخدا نویسنده این کتاب ۷ مقاله را به تحقیقات ادبی و شعر و شخصیت و فعالیت‌های سیاسی او اختصاص داده و در پایان به معرفی ۳۹۷ مقاله و کتاب در مورد دهخدا پرداخته است. نویسنده کتاب هم‌نوا با مرغ سحر طی دوازده فصل به شرح زندگانی دهخدا تا مرگ او، بررسی ویژگی‌های ساختاری مقالات دهخدا در چرند و پرند و نقش آن در طنز سیاسی، شعر و لغت‌نامه دهخدا با ارائه نمونه‌هایی از نظم و نثر او می‌پردازد و در پایان هر بخش فهرست متعددی از منابع و مآخذ را می‌آورد. نویسنده کتاب صور اسرافیل و علی اکبر دهخدا در پی بررسی محتوایی و صوری نوشته‌ها و کاوش‌های دهخدا در سایه نگاهی تاریخی - ادبی است. این کتاب نیز چون دو کتاب قبلی بررسی همه جانبه‌ای از دهخدا، زندگی و آثار او دارد و نیز به تفصیل از زمینه شکل‌گیری مشروطه و ادبیات برخاسته از آن سخن می‌گوید و در بخشی مستقل به صور اسرافیل تهران و اروپا و گرداندگان آن می‌پردازد.

عنوان مقاله : نیما یوشیج: سفر به سرزمین بهار نارنج

نویسنده : محمد شکری قوشی

مأخذ : کتاب ماه (ادبیات و فلسفه)، س چهارم، ش ۵ و ۶ (اسفند ۷۹ و

فروردین ۸۰)، ص ۸۹

سفر نامه بار فروش (بابل) از آثار دست نوشته نیما یوشیج است که در سال ۱۳۷۵ چاپ شد. نگارنده مقاله بسیار کوتاه به معرفی این سفرنامه پرداخته است. این سفرنامه به همراه سفرنامه رشت، گزارشهای یومیه، خاطرات و دیده‌های نیما یوشیج در این دو شهر است. سفر نیما به بارفروش و بابل از مهر ۱۳۰۷ آغاز و در اسفند همان سال به پایان می‌رسد. دفتر نخست این سفرنامه ۷۵ برگ، دفتر دوم - به استثنای بیش از ۲۰ برگ یادداشتهای پراکنده - ۶۸ برگ (تمامی سفرنامه بارفروش) و دفتر سوم (یعنی سفرنامه رشت از شهریور ۱۳۰۸ تا دی ماه همان سال) ۲۶ برگ را به خود اختصاص داده است. در این کتاب آدمها و آیینها همان گونه که هستند پدیدار می‌شوند. نیما به بازگو کردن حتی اندرونی‌ترین مسایل شخصی خود می‌پردازد که شاید هرگز نتوان آن را در قالب شعرش دید. صرف نظر از اطلاعات ارزشمند، این دو سفرنامه دریچه‌ای نوین در برابر پژوهشهای اصیل نیماشناسی می‌گشاید.

عنوان مقاله : بررسی نقد امروزی داستان کوتاه

نویسنده : مهرداد چتراین عزیز آبادی

مأخذ : کتاب ماه (ادبیات و فلسفه)، س چهارم، ش ۵ و ۶، (اسفند ۷۹ و

فروردین ۸۰)، ص ۶۰ تا ۶۳

درباره داستان کوتاه و نقد داستان آثار متعددی چاپ شده است که از آن میان، کتابهای زیر قابل ذکر است: کتاب چهارجلدی «داستان و نقد داستان» از احمد گلشیری، «درباره رمان و داستان کوتاه» از سامرست موام، «هنر داستان‌نویسی» از ابراهیم نویسی، «ادبیات داستانی» جمال میر صادقی، «داستان کوتاه ایران» از

محمد بهارلو و مجموعه نقدهای عبدالعلی دستغیب، «شناختنامه ساعدی» از جواد مجالی، «بختک نگار قوم» (نقد آثار غلامحسین یوسفی) از علیرضا سیف‌الدینی، «سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی» اثر کریستف بالایی و میشل کوبی پرس ترجمه دکتر احمد کریمی حکاک. از تازه‌ترین تحلیلها و نقدهای داستان کوتاه کتاب «داستان کوتاه در آینه نقد» از هلن اولیایی نیاست.

نگارنده مقاله ضمن معرفی این کتاب تازه منتشر شده به آن نیم‌نگاهی از زاویه نقد نیز کرده و بیان داشته است که این کتاب از تنوعی در انتخاب داستانهای مورد نقد برخوردار، و در تمام نقدهای این کتاب عناصر اصلی داستان کوتاه مانند شخصیت‌پردازی، تحلیل روانی و اجتماعی، فضا سازی و... مورد توجه نویسنده کتاب بوده است. کتاب شامل سی و دو نقد است که بیست و دو نقد از داستانهای کوتاه خارجی و نه نقد از داستانهای کوتاه ایرانی است اما اصل داستانها در کتاب نیامده است. تعداد دوازده داستان این کتاب برگرفته از کتابی است به نام «مرگ در جنگل» اثر اندرسن امریکایی که در این مجموعه داستانهایی از ویلیام فاکنر و ارنست همینگوی نیز مورد نقد قرار گرفته است. از نویسندگان ایرانی که داستانهای آنها مورد نقد قرار گرفته است می‌توان جلال آل احمد، سیمین دانشور، احمد محمود، محمود دولت‌آبادی و شهرنوش پارسی پور را نام برد.

عنوان مقاله : و بالاخره... اما! (پژوهشی در شعر کودک)

نویسنده : سید علی کاشفی خوانساری

مأخذ : کتاب ماه (ادبیات و فلسفه)، س چهارم، ش ۵ و ۶ (اسفند ۷۹ و

فروردین ۸۰)، ص ۵۲ تا ۵۴

این مقاله معرفی ناقد ادبیات کودک آقای «منوچهر علیپور» و نقد کوتاهی بر کتابهای تازه منتشر شده او به نام «پژوهشی در شعر کودک» است. دیگر کتابهای منتشر شده این نویسنده «آشنایی با ادبیات کودکان» و «در ترازوی آینه‌گون» (نقد اشعار پنج شاعر کودک) است. کتاب «پژوهشی در شعر کودک» شامل شش بخش تعاریف،

موسیقی و انواع آن در شعر کودک، صور خیال و بنیاد آن در شعر کودک، نقش زبان در ساختار شعر کودک، گذری در قالبهای شعر کودک و مهمترین ویژگیهای شعر کودک است که هر فصل شامل زیربخشهایی است. در این مقاله معرفی کوتاهی از تاریخچه ادبیات کودکان و کتابهای نوشته شده در این خصوص نیز آمده است. نگارنده این مقاله در چهار بخش به نقد کتاب علیپور پرداخته و سعی کرده است ارزش کار او را به خواننده بنمایاند؛ علاوه بر آن به مقایسه این کتاب با کتابهای از پیش نوشته شده در این خصوص پرداخته و نظر خود را در مورد کاستیهای این کتاب بیان داشته است.

مهمترین این کاستیها عبارت است از: گردآوری حجم انبوه نقل قولها و دوری از نظریه شخصی، استفاده از منابع معدود، دعاوی قدیمی و مباحث سنتی و دوری از مباحث رایج جدید در خصوص ادبیات و ارائه شواهد مثال از یکی دو شاعر از جمله یمینی شریف و خود نویسنده.

عنوان مقاله: باز هم درباره فرهنگ فارسی عامیانه

نویسنده: هوشنگ اعلم

مآخذ: فصلنامه نامه فرهنگستان، دوره پنجم، ش اول (اردیبهشت ۸۰)،

ص ۹۶ تا ۱۲۵

نویسنده این مقاله قصد دارد به بعضی نقایص و عیوب محتوایی و روشی (متدلوژیک) فرهنگ فارسی عامیانه، که به نظر ناقدان دیگر نرسیده است، بپردازد. ابتدا نگاهی جزئی و کلی به محتویات فرهنگ فارسی عامیانه کرده است و در جدول «مراتب زبان» فارسی (ج ا، ص ششم) پیشنهاد می‌کند که به جای مفهوم «فرار کردن» مفهوم «فوت کردن / مردن» را بگذارند.

نویسنده درباره ناسازگار بودن بعضی محتویات فرهنگ با عنوان «زبان عامیانه»، شماری از آنها را ذکر کرده تا مؤلف چنانچه روزی خواست محتویات فرهنگ را بازبینی کند، این موارد را هم با صافی «زبان عامیانه» بیازماید.

نویسنده به مهجوریت بسیاری از محتویات این فرهنگ و قدیمی و در حال مرگ و زوال بودن بسیاری از مدخلهای آن اشاره کرده است و اینکه بعضی از مآخذ این فرهنگ، داستانهای نویسندگان جدیدتری است، که وقتی می‌خواهند به اصطلاح، «مردمی» بنویسند از سبک و واژگان هدایت‌ها و حسین مدنی‌ها و آل احمدها تقلید می‌کنند و ظاهراً به مهجوریت و مردگی یا نیمه جانی بعضی از واژه‌ها و ترکیبها آگاهی ندارند. برای جلوگیری از این واپس‌گرایی، مؤلف می‌بایست هشدار دربارۀ مهجوریت فلان واژه یا اصطلاح به استفاده‌کنندگان از فرهنگ فارسی عامیانه داده باشد.

در برابر این همه مواد زبانی مهجور، اتکای مفروض مؤلف به دست کم ۱۱۴ مآخذ مکتوب (مآخذ «شواهد» ایشان در پایان ج ۲) سبب غفلت از موارد رایج بسیار در فارسی «عامیانه» تهرانی کنونی شده است.

از مؤلف این انتظار بود که همچنان که بسیار خردمندانه عبارتهای مثلی / مَثَل وار فراوانی را استخراج کرده و در این فرهنگ آورده است، به مثلهای «عامیانه» هم عنایت بیشتری می‌نمود. این غفلت در این تألیف مهم، نقیصه بزرگی محسوب می‌شود.

در این فرهنگ، به طور کلی تعریفها (و نیز مترادفها و متضادها) درست و کافی است؛ اما بسیاری از آنها یا کاملاً نادرست است یا نادقیق، ناقص یا مبهم. این عیب علاوه بر کاستن از قدر علمی این فرهنگ از ارزش آموزشی آن نیز می‌کاهد.

در ادامه، نویسنده به نکاتی کلی و جزئی اشاره کرده از جمله دربارۀ روش تألیف فرهنگ فارسی عامیانه، انتقاد از مآخذ که شرط «تهرانی الاصل» بودن صاحبان مآخذ توسط مؤلف مطرح شده است، انتقاد از تفاوت تلفظ / املائی نرمال شده ادبی‌نما با فارسی «عامیانه» واقعی در عبارتها و جمله‌ها که بیشتر باعث رسیدگی ذوق می‌شود. اگر مؤلف در مقدمه فرهنگ چند صفحه‌ای به توضیح رایجترین تبدلات آوایی، «واژ-واجی» و صرفی زبان «عامیانه» فارسی تهرانی رایج می‌پرداخت، سودمندی و کاربرد فرهنگ بسیار بیشتر می‌شد.

یکی دیگر از نقایص روشی کاملاً مشهود در فرهنگ این است که مؤلف، گرچه